

# خیزش سراسری زنان علیه حجاب و حکومت اجباری

کمیته عمل

همیشه گفته‌اند ایران انبار باروت است و کمترین جرقه‌ای باعث انفجارش. این بار ولی جنس این «جرقه» و ماهیتش، آتشی به پا کرده که کل دنیا مبهوت مانده. اگر زنان ایران در سال‌های گذشته «پای ثابت» جنبش‌های اعتراضی مردمی و خیابانی بوده‌اند، اینبار اما «خود جنبش» هستند. یعنی در مقام موتور محرک، رهبر و سوژه اصلی این اعتراضات قد برافراشته و دیگر اقتدار جامعه را با انبوه مطالبات سیاسی و دمکراتیک‌شان به پشت سر خود کشانده‌اند؛ آن هم به شکلی سراسری

## سازمان‌یافتگی در حین خودانگیختگی

از هشت مارس ۵۷ به این سو، چهار دهه است که شکل غالب مبارزه زنان در ایران -زیر فشار سرکوب- بُروزی از مقاومت‌های روزمره و انفرادی داشته است. بار اصلی این خلأ و جبران این فقدان سازمان‌یافتگی را بسیاری از فعالان حوزه زنان و جمع‌های فمینیستی مستقل در این سال‌ها به دوش کشیدند، برایش به زندان افتادند، اخراج از کار و تبعید شدند، نوشتند، ترجمه کردند، کمپین کردند، نشست‌های جمعی و آموزشی زیرزمینی برپا کردند، لایو گذاشتند، فحش خوردند، شبکه‌سازی بین‌المللی کردند، همبستگی خواستند و همبستگی دادند و... سال از پس سال روش و سبک کارشان را با مقتضیات زمان منطبق کردند، اما صحنه را خالی نکردند. جنبش خیابانی و سراسری امروز هم تا حد بسیاری ثمره به بار نشستن فعالیت‌ها و هزینه‌های بی‌شماری است که این فعالان پیشرو -بی‌نام و بانام و فارغ از گرایش سیاسی‌شان- در طول تمام این سال‌ها پرداختند

از سه هفته قبل، جرقه خیابانی کردن اعتراضات زنان اما بدو با دخالت مبتکرانه فعالان زن چپ‌گرای کردستان زده شد؛ همان‌هایی که بعد از مرگ دلخراش شلیر رسولی در حین دفاع از خود در برابر تجاوز، به خیابان آمدند تا بگویند در پس این نوع جنایت‌ها «نه یک فرد، بلکه کل حکومت و قانونش ایستاده است!» به این ترتیب برگزاری تظاهرات علیه قوانین زن‌ستیز و تجاوزپرور جمهوری اسلامی، درست یک هفته پیش از قتل مهسا امینی، تکانه‌ای شد برای به خیابان کشاندن زنان معترض دیگری از تهران و دیگر شهرها. با تکرار شعارهای تجمعات اولیه کردستان

گرچه این جنبش سراسری در کلیت خود خودجوش است و رهبری واحد و مرکزی ندارد، اما در خودجوش‌ترین لحظاته‌اش هم به وضوح دخالت «فعالان» در آن آشکار است. طنین افکندن شعار «ژن»

ژیان، آزادی» از مبارزه در خاک کوبانی به خاک کردستان ایران و سپس خیابان‌های تهران، رشت، اصفهان و غیره، به علاوه طرح شعارهایی مثل «از کردستان تا تهران، ستم علیه زنان»، «نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری» و «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر»، محصول دخالت و کار نظری و عملی فعالان چپگرا و فمینیست هم در طی سال‌های گذشته و هم در جریان اعتراضات جاری بوده است. از آنجایی که این شعارهای مترقی پس از سال‌ها با هزینه‌های امنیتی سنگین توانسته در طیف بزرگتری از مردم جا بیافتد؛ اکنون در معرض بایکوت و تحریف [۱] و سانسور [۲] مدام رسانه‌های جریان اصلی است، باید با چنگ و دندان از آن‌ها حفظ و حراست کرد.

در این میان، شعار «نان کار آزادی، پوشش اختیاری» دو دسته از مواضع تقلیل‌گرایانه رایج در خصوص حجاب اجباری را هدف می‌گیرد؛ اول خط بطلانی می‌کشد بر ادعای تمام آن‌هایی که با اسم رمز «اولویت‌بندی مطالبات» در پی ناچیز شمردن یا ایجاد تقابلی کاذب میان حوزه‌های دموکراتیک و حوزه معیشتی هستند (امری که عملاً به حذف یا کمرنگ‌سازی موضوع «ستم بر زن» از توجه محافل و جمع‌ها و سازمان‌های متبوعه‌شان منجر می‌شود) و دسته دوم آنانی که با حذف وجه «طبقاتی» ستم بر زن، سعی دارند آن را پدیده‌ای ایزوله و در خود نشان دهند و به تبعش نیز حل آن را تا سطح یک دستورالعمل «قانونی» یا «فرهنگی» فروبکاهند (مثل مطالبه «برچیدن گشت ارشاد»).

به باور ما اما تشدید فعالیت گشت ارشاد و مقابله با «بدحجابی» در دو سال اخیر در کنار حلقه‌های دیگر متصل به آن فهمیده می‌شود، از جمله

تبعیض‌آمیزتر کردن قوانین ازدواج و طلاق به ضرر زنان

تشدید سرکوب اقلیت‌های جنسی و جنسیتی با اعلان جنگی نمادین و صدور حکم اعدام برای همجنسگرایان (چهار نفر با همین عنوان اتهامی زیر حکم اعدام هستند [۳]).

بسیج ارتش سایبری برای توجیه‌سازی کشتار حیوانات خانگی و سپس راه انداختن سریال سگ‌کشی و گربه‌کشی‌های خونین تابستان امسال، بستن مغازه‌های مربوط به پرورش و خدمات حیوانات خانگی، طرح ... مجلس برای منوط کردن داشتن حیوان خانگی به کسب مجوز از حکومت و

ممنوعیت ابزارهای پیشگیری و سقط‌درمانی و پلیسی کردن حوزه پزشکی زنان

تشدید مانع‌سازی و سختگیرانه‌تر کردن محیط‌های کار برای کارمندان زن

تلاش برای کاهش سهم مستمری زنان مجرد از حقوق پدر متوفی

و...

همگی موارد بالا ستون‌هایی از یک بنای واحد هستند؛ هدف، حفظ «بنیان خانواده» با مُشت آهنین، یا به عبارتی سیاست «افزایش جمعیت» و تبدیل زنان نسل جدید به ماشین‌های جوجه‌کشیِ فردای جمهوری اسلامی است. بنابراین «حجاب» و «گشت ارشاد» بدون پیوند با سرکوب‌های جدید در حوزه حقوق باروری، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، حقوق کار و اشتغال و تأمین اجتماعی زنان و قواعد ازدواج و خانواده، نمی‌تواند تصویر کاملی از آنچه می‌گذرد را به دست دهد.

از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد این اعتراضات، حساسیت به همبستگی سریع میان ستم‌دیدگان با هم بود. از جمله فراگیر معرفی کردن مسأله «ستم بر زن» از «کردستان تا تهران» و حمایت صریح مردم آذربایجان از کردستان (با شعار آذربایجان اوياخدی کوردستانا دایاخدی) توانست باعث تحکیم پیوند اقشار ستمدیده فارغ از جغرافیا و زبان شود (آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی در همین هفته از طریق نفرت‌پراکنی پان‌های راستگرا در حال دامن زدن به شکاف‌های مصنوعی بین طرفین بوده). به علاوه سرعت عمل دانشجویان در پیوند دادن محیط دانشگاه به اعتراضات نیز این بار چشمگیر بود و قطعاً به تداوم اعتراض در شرایط سرکوب خیابانی کمک خواهد کرد.

در کردستان نیز «اعتصاب» به کمک اعتراضات خیابانی آمد. گرچه به خاطر توسعه‌نیافتگی اقتصادی عامدانه و نبودن صنایع ویژه و طبقه کارگر قوی در آن منطقه، این اعتصاب ماهیتاً خُرده‌مالکی نمی‌تواند ضربه اقتصادی خاصی به حکومت بزند، ولی کارکرد سیاسی-اجتماعی مهمی همچون افزایش روحیه همبستگی، تزیق اعتماد به نفس به مردم و تعطیلی نمادین شهر داشت. به علاوه با اعتصاب نه خیابان از تجمع خالی شد و نه کسی دعوت به «خانه‌نشینی» کرد، بلکه مردم عصر همان روز اعتصاب مجدداً به خیابان‌ها بازگشتند.

حضور بسیار پررنگ نوجوانان دهه هشتادی در این اعتراضات و برخورد تهاجمی‌تر با نیروهای سرکوب، به آن معناست که مردم و به خصوص نسل جوان دیگر حاضر نیستند در معادله اعتراضات خیابانی نقش قربانی را بازی کنند.

این جنبش رادیکال اعتراضی، درست در شرایطی رخ می‌دهد که از اردیبهشت ماه، فضای سرکوب و خفقان بر تشکل‌ها و فعالان کارگری و معلمی و دانشجویی و زنان و غیره مستولی بوده. با این اعتراضات اما ورق برگشت و تجربه دی ۹۶ و آبان ۹۸ زنده شد. جمهوری اسلامی مدت‌ها طول خواهد کشید تا اعتماد به نفس قبلی‌اش را در سرکوب بازیابی کند. مسأله اینست که چطور بتوان فرصت تجدید قوا و نفس گرفتن را از او سلب کرد؟

صد البته که در اینجا نیز اعتراضات خیابانی برای حفظ و پیشروی نیاز به دخالت مؤثر جنبش کارگری به صورت «اعتصاب» دارد. ولی در این مورد «جنبش زنان» نیست که باید درخواست پیوستن «جنبش

کارگری» را برای حمایت از حقوقش بدهد؛ برعکس جنبش کارگری است که باید شعارهای رادیکال و مطالبات جنبش زنان را در خود ادغام کند و خودش را به سطح کنونی این اعتراضات برساند. به خصوص که جنبش کارگری خود از عوارض مردسالاری رنج می‌برد.

زنان کارگر و کارمند گرچه در این اعتراضات خیابانی شرکت دارند، ولی برای این مشارکت مجبورند از محیط کار خود (فعالیت در حوزه کارگری) جدا و وارد اعتراضاتی دیگر (فعالیت بر محور حقوق زنان) شوند. مساله اینست که این دو جنبش که ماهیتاً و بالقوه با هم تلاقی و همپوشانی دارند، چنین پیوندی را با همبستگی عملی و طرح شعارها و منافع مشترکی انعکاس دهند. روزی را تصور کنید که شعار امروز «نان، کار، آزادی، پوشش اختیاری» به فریادهای پرتکرار صدها اعتراض روزمره کارگری اضافه شود، ... در این صورت چه نیرویی به رگ‌های مبارزه زنان تزریق خواهد شد

تبدیل شعار «ژن، ژیان، نازادی» به شعار بی‌معنی «ژیان، ژیان، پهلوی» در برخی از موج‌های [۱]  
تونیتری

برجسته‌کردن شعار بسیار بی‌رمق و کمرنگ «رضا شاه روح‌ت شاد» و بایکوت شعارهای مترقی در [۲]  
تلویزیون ایران اینترنشنال

و به همین سیاق سانسور در بی‌بی‌سی فارسی

<https://twitter.com/KavehGhoreishi/status/1572315494635667456>

زهرا صدیقی همدانی (ساره)، الهام چوبدار و دو نفر دیگر که تاکنون نام آنها خبری نشده است [۳]